

درباره زندگی رفیق شهید حجت الله نیک نژاد



چریک فدایی خلق رفیق حجت الله نیک نژاد (کاک سلیمان) در تیر ماه سال ۱۳۳۵ در شهرستان نور در استان مازندران به دنیا آمد. وی، با توجه به علاقه اش به ورزش کشتی و این واقعیت که در فاصله سال های ۴۵ تا ۵۰ از چهره های سرشناس کشتی مازندران شناخته می شد و همچنین روحیات مردمیش و کمک های بی دریغش به تهیدستان شهر از محبوبیت مردمی بالایی در شهر نور برخوردار بود. پس از اتمام تحصیلات دبیرستان با توجه به موقعیتی که در ورزش شهرشان کسب نموده بود، در سال ۵۱ به عنوان رئیس تربیت بدنی شهر نور انتخاب شد. اما بورکراسی فاسد حاکم با روحیات مردمی اش انطباقی نداشت به همین دلیل هم در سال ۵۴ از کار بیکار و حتی به دلیل درگیری هایی که با مقامات دولتی پیدا کرده بود، مبادرت به دستگیریش نمودند. یکی دیگر از جلوه های روحیات مردمی رفیق حجت در آن سال ها تلاش اش جهت ایجاد یک موسسه خیریه برای کمک به محتاجان و تهیدستان شهر بود. این موسسه خیریه که تحت نام "جاوید" شناخته می شد، به کمک رفیق حجت و یاری تعدادی از دوستان و آشنایانش البته نه بصورت رسمی در شهر نور پا گرفت که خود انعکاسی از اعتماد و احترام مردمی نسبت به وی بود.

در این سال ها با شروع مبارزه مسلحانه توسط چریکهای فدایی خلق فضای سیاسی جامعه شروع به تغییر کرده بود و این واقعیت خود را در بحث هایی که در درون خانواده ها شروع شده بود و نظرات ارائه شده، بروشنی نشان می داد. اگر تا دیروز اعمال وحشیانه دیکتاتوری لجام گسیخته شاه و شکست های پی در پی مبارزات مردمی، روحیه یاس و ناامیدی ای را در سطح جامعه سبب شده بود و ترس و وحشت از ساواک شاه به این ایده دامن زده بود که با این قدرت کاری نمی توان کرد و تحت تاثیر مطلق کردن قدرت سرکوب دشمن و جهت

گریز از بحث و گفتگوی سیاسی در خانواده ها، بزرگان خانواده می گفتند و اندرز می دادند که "دیوار موش دارد و موش گوش دارد"، اما حال شاهد روز افزون اشاعه اندیشه ها و آرمان های مردمی در میان خانواده ها بودیم. امری که در خانواده پر اولاد نیک نژاد ها نیز خود را نشان می داد.

مخالفت با رژیم دیکتاتوری شاه و افشای دزدی ها و فسادهای آشکار اعوان و انصارش و حمایت از جانفشانی های مبارزین مسلح که سیانور در دهان به جنگ دار و دسته مزدور شاه برخاسته و جان بر کف، پوشالی بودن قدرت این "بیر کاغذی" را هر روز در کوچه و خیابان به نمایش می گذاشتند، هر روز بیشتر از پیش اشاعه یافته و به یکی از موضوعات گفتگو های رایج خانواده ها بدل شده بود.

این واقعیت در عمل بخشی از تدارک طوفانی بود که در کل جامعه داشت شکل می گرفت و می رفت تا بنیان سلطه رژیم سلطنت را واژگون سازد. در سال ۵۶ با شروع این طوفان، تاثیرات آن در خانواده ها و از جمله خانواده رفیق حجت نیز با وضوح هر چه بیشتری نشان داده شد و رفیق حجت و تعدادی از برادرانش به هواداری از سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به انقلاب علیه وضع ظالمانه حاکم پیوستند.

به این ترتیب محل زندگی این خانواده بزرگ با توجه به محبوبیتی هم که در شهر داشتند در شهر نور به مرکزی جهت تجمع هواداران سازمان بدل شد. با روی کار آمدن دار و دسته خمینی، رویدادی که در آن زمان فریبکارانه به عنوان پیروزی انقلاب تبلیغ می شد، بطور طبیعی انتظار می رفت که با توجه به انقلابی که مردم به آن دست زده بودند، رژیم جدید در جهت تحقق مطالبات مردم گام بردارد؛ اما رژیم جدید در عمل نشان می داد که نه تنها چنین قصدی ندارد بلکه در تلاش است تا همان یک ذره آزادی، دستاورد مبارزات مردم را هم باز پس گرفته و اختناق گذشته را به توده ها تحمیل نماید. تاثیرات ناشی از این واقعیت بطور طبیعی در صفوف سازمان های سیاسی و از جمله مهمترین آنها سازمان چریکهای فدایی خلق انعکاس می یافت. به همین دلیل هم این سازمان به دلیل عدم پابندی بر مواضع انقلابی و در پیش گرفتن سیاست مماشات با جمهوری اسلامی دچار انشعاب و ریزش نیرو گردید.

با شکل گیری چریکهای فدایی خلق ایران خانواده نیک نژادها نیز با اعتقاد به ضرورت مبارزه جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و حفظ و گسترش دستاوردهای قیام بهمن به آن پیوستند. زمانی که بر اساس مصوبات نشست وسیع تشکیلاتی سازمان در سال ۵۹ قرار بر این شده بود که در جهت سازماندهی دسته ای پارتیزانی در جنگل های شمال اقدام شود، نیک نژادها با توجه به امکانات وسیعشان در منطقه و شناختشان از جنگل های مازندران از اولین رفقای سازمان و نیرو های محلی بودند که با شور و شوق به این برنامه پیوستند. متأسفانه نارسایی های موجود در سازمان ما در سال ۶۰ به انشعاب غیر اصولی ای منجر شد که طی آن همه تدارکات و امکانات حرکت در جنگل در اختیار بخش منشعب قرار گرفت. به این ترتیب آن رفقا با توجه به سازماندهی و تجهیزاتی که شده بود در شهریور سال ۶۰ حرکت دسته ای را در جنگل های مازندران شروع نمودند. حرکتی که برخی از راهنماهای اصلی آن رفقا حجت الله، مختار و فرج الله نیک نژاد بودند. با توجه به محدودیت های دید رفقا از این حرکت، پس از یکسال رفیق حجت و دیگر اعضای خانواده اش از این رفقا جدا و دو باره به چریکهای فدایی خلق ایران پیوسته و جهت ادامه مبارزه به کردستان اعزام شدند.

رفیق حجت که در کردستان، رفقا وی را "کاک سلیمان" صدا می زدند. در فاصله ای که در صفوف پیشمرگان سازمان کردستان علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی می جنگید با بهره گیری از توان و

استعداد نظامی اش در ده ها عملیات نظامی شرکت کرده و به یکی از فرماندهان پیشمرگان سازمان در کردستان بدل شد. رفیق حجت در یک رشته عملیات پیشمرگان چریکهای فدایی خلق در بهار سال ۶۲ و از جمله در مقاومت مقابل تعرض ارتش ضد خلقی در جاده مهاباد سردشت در ۲۵ فروردین ۱۳۶۲ و همچنین حمله به پایگاه "عامد" در ۲۶ فروردین ۱۳۶۲ نقش برجسته ای ایفا کرد.

با توجه به روابط گسترده ای که کاک سلیمان در مازندران داشت، وی در سال ۶۳ جهت بررسی این روابط، از کردستان به مازندران رفت که متأسفانه چندی بعد به گفته یکی از اقوامش در اواخر سال ۶۷ در کرج دستگیر و پس از سال ها شکنجه و زندان در سال ۷۵ در سیاهچال اوین به دست دژخیمان جمهوری اسلامی تیربازان شد.

به این ترتیب چریکهای فدایی خلق ایران یکی از صمیمی ترین یاران خود و مردم نور یکی از خوشنام ترین و محبوب ترین همشهری های خود را برای همیشه از دست دادند.

یاد رفیق حجت الله نیک نژاد گرامی و راهش پر رهرو باد!